

## سیر تکامل حقوق زن

### مبارزات پرشور و هیجان زنان انگلیس

زنان با گذشت زمان دریافته‌اند که اظهار همدردی آقایان از مرحله حرف تجاوز نمیکنند!

### کتاب «جان استوارت میل» درباره زنان

دمونسترسیونهای چند کیلومتری زنان

تأثیر جنگ بین الملل اول در حقوق زنان انگلیس

X در انگلستان : مطابق Common Law (۱) زنان از حقوق بسیاری محروم بودند . نه حق رأی داشتند و نه حق احرار از مناصب مهم دولتی . پس از ازدواج حقوق زن در حقوق شوهر ادغام میشد . ولی از آنجا که انگلستان نخستین کشوری بود که آثار انقلاب صنعتی در اواخر قرن ۱۸ در آن هویدا گشت . زنان انگلیسی در کارخانه‌ها دوش بندوش مردان کار میکردند و تولید کشور را بالا میبردند . مازاد کالاهای انگلیسی به اقصی نقاط جهان میرسید و تجارت کشور رونق داشت . سهم زنان در بهبود اقتصاد کشور بسیار بود و از طرفی حق دخالت در سیاست و تعیین سرنوشت خود نداشتند . بنا برین طبعاً چنین وضعی دوام پذیر نبود . بهمین جهت نخستین کشوری که زنان آن پس از انقلاب کبیر فرانسه تقاضای برابری با مردها را کرد ، انگلستان بود . انقلاب فرانسه خانم (ولستون کرافت) را در سال ۱۷۹۲ برانگیخت که در پشتیبانی از حقوق زنان اعلامیه‌ای منتشر کند (۲) . انتشار اعلامیه خانم «ولستون کرافت» در محافل انگلیس با سردی تلقی شد . حتی گروه بزرگی از خود زنان انگلیس نیز بمقاد اعلامیه ایمان نداشتند . لیبرالهای مکتب بنتام که انتظار میرفت موافقت خود را بمقاد اعلامیه ابراز دارند هیچ کار ارزنده‌ای نکردند . James Mill از متفکران بزرگ آن دوره موضوع را با محافظه کاری اشراف منشانه‌ای برگزار کرد .

۱- «کامون لا» آن قسمت از حقوق انگلیس است که بصورت قانون مدون مصوب مجلس نمیشد و بلکه بر مبنای عرف و عادت و احکام قبلی دادگاههای انگلیس است . البته تعریف «کامون لا» باین سادگی نیست ولی ناچار در اینجا برای سهولت کار و اینکه همگان اجمالاً با آن آشنا شوند به تعریف غیر علمی و ساده آن پرداختیم و شاید در یکی از شماره‌های زیر عنوان «حقوق سایر ملل» تعریف جامع و صحیح «کامون لا» را درج کنیم .

در انگلستان اکثریت با کسانی بود که دلخوشی از انقلاب کبیر فرانسه نداشتند. طبیعی بود مسأله حقوق زن که یکی از میوه‌های انقلاب بود مشمول همان احساسات مخالف گردد. عدم توجه ویی اعتنائی نسبت به خواستهای زنان چهل سال طول کشید.

در سال ۱۸۳۱ اتحادیه‌های کارگری تقاضا کردند، هر فرد بالغ ورشید انگلیسی اعم از زن و مرد بتواند در انتخابات شرکت جوید. نهضت چارتیستها **Chartist Movement** که در آن دوره فعال بود نیز پشتیبانی خود را از حق رأی زنان اعلام کرد. اندک اندک افکار عمومی با این فکر آشنا میشدند. بین سالهای ۱۸۴۰-۱۸۵۰ عده‌ای از سیاستمداران از نخست وزیر وقت «دیزرائیلی» خواستند که بزنان، حقوق سیاسی داده شود. دیزرائیلی موافقت کرد و در سال ۱۸۶۸ در پارلمان اظهار داشت، دلیلی نمی‌بینم در کشوری که بوسیله زنی اداره میشود (منظور ملکه ویکتوریا بود) زنان از حقوق سیاسی محروم بمانند.

**ولی زنان با گذشت زمان دریافته‌اند که اظهار همدردی آقایان از مرحله حرف تجاوز نمیکنند و هنگامیکه پای عمل بمیان میآید آقایان طفره میزنند!** در سال ۱۸۶۵ رهبر زنان انگلیس عریضه‌ای با ۱۴۹۹ امضاء به پارلمان تقدیم کرد. استدلال زنان ساده و روشن بود. زنان میگفتند، معلوم نیست بچه دلیل مردان خود را سخنگوی زنان در مجالس ساسی میدانند! این حق را چه کسی بایشان سپرده؟ برای ما زنان قانون هنگامی لازم الاجرا است که نمایندگان ما هم بدان رأی داده باشند؛ در غیر اینصورت زنان هیچ ملزم به پیروی از قوانین تحمیلی مردان نیستند این یکی از ابتدائی ترین اصول دموکراسی است. عریضه زنان را «جان استوارتمیل» که در انتخابات ۱۸۶۵ نمایندگی پارلمان در آمده بود بمجلس تقدیم کرد و پیشنهاد نمود که بزنان حق رأی داده شود. پیشنهاد «میل» البته رد شد. «میل» دو سال بعد کتاب معروف خود را **The Subjugation Of Women** انتشار داد. در این کتاب که بعدها مورد استفاده کلیه زنان جهان قرار گرفت، استوارتمیل به بهترین وجهی از حقوق زنان دفاع میکند. استوارتمیل در دوره بعدی پارلمان انتخاب نشد و نتوانست کاری را که در پارلمان شروع کرده بود بشمر برساند. پس از انتشار کتاب میل و دفاعهای مستدل او در پارلمان، شماره موافقین حق رأی زنان در میان مردان فزونی یافت. در سال ۱۸۸۴ چنین بنظر میرسید که موافقین بر مخالفین می‌چربند احزاب نیز موافقت ضمنی خود را اعلام کردند ولی ناگهان زنان خود را در برابر حادثه غیر مترقبه‌ای دیدند. «کلادستون» که پیش از رسیدن بمقام نخست وزیری خود را در زمره موافقین معرفی کرده بود، ناگهان تمفیر رویه داد و با سرسختی بمخالفت پرداخت. یک نوع دلسردی آمیخته با یأس در محافل زنان پدید آمد. در سال ۱۹۰۳ زنان کارگر ابتکار مبارزه را در دست گرفتند و زنان طبقه اشراف که تا آن تاریخ نهضت را رهبری میکردند در اقلیت درآمدند. وقتی رهبری مبارزه بکارگران زن سپرده شد شکل آن نیز عوض شد و بصورت حاد و جدی‌تری درآمد. دولت نیز تغییر روش داد و با خشونت بیشتری عمل کرد. در سال ۱۹۰۶ حزب لیبرال سرکار آمد. مبارزه زنان شدت یافت زنان بغض‌پاها ریختند. پلیس چندتن از ایشان را با اتهام سد معبر بازداشت کرد. دوتن از محکومین حاضر بپرداخت جریمه نقدی نگشتند و ترجیح دادند که زندان روند. این طرز رفتار مقامات انتظامی با زنان، موجی از احساسات موافقین بنفع زنان در افکار عمومی برانگیخت. مردم شجاعت زنان راستودند. انجمنهای بسیاری در سراسر انگلستان تشکیل گردید و مردم را بنفع حق رأی زنان تجهیز میکرد. جلسات و اجتماعات زنان در همه جا دیده میشد. در مدارس، در کلیساها، در چهارراه‌ها و فریاد «رأی برای زنان» همه جا طنین انداز بود. زنان کارگر با چنجال و شعارهای تند در خیابانها بفرش

«انتشارات زنان» دست زدند. فعالیت زنان باوج خود رسیده بود. کافیت پدانییم که در این دوره تنها در ظرف پنج سال ۵۰ هزار جلسه در سراسر انگلیس بنفع زنان تشکیل یافت. زنان دارای مجله هفتگی با تیراژ ۳۰ هزار شدند. از هرسو اعانه برای کمک به مبارزه میرسید. در سال ۱۹۰۷ در یک همداظهر پارلمانی لندن، یک دموکرات سوسیون سه هزار نفری زنان تحسین مردم را برانگیخت و پس از آن دموکرات سوسیون های پر شورتری که گاهی بچند کیلو متر میرسید در لندن برپا گشت. نخست وزیر انگلستان آقای «اسکویت» صراحتاً اعلام کرد که هرگز تسلیم نمیشود و دستور داد پلیس رهبران تظاهرات را زندانی کند.

زنان در زندان اعتصاب غذا کردند. پلیس در صدد برآمد بزور باعتصابیون غذا بخوراند ولی کاری از پیش نبرد. تنفر مردم از اقدامات دولت بیشتر شد. وقتی در سال ۱۹۱۱ نخست وزیر باز هم مخالفت جدی خود را اعلام کرد. زنان خون سرد انگلیسی از کوره در رفتند و بنحیابانها ریختند و شیشه های مغازه های بزرگ را شکستند. آنچه از دارائی دولت بر سر راه خود میدیدند نابود میکردند. هر جا پنجره ای بود شکست. پیاده روها از شمارهای زنان سفید شده بود. زنان ساعتها جلو پارلمان می نشستند و هر روز هزاران «تراکت» در شهرهای بزرگ پخش میشد. دولت برای جلوگیری از عملیات زنان قانونی گذارند که در آن وقت مردم بدان نام قانون «موش و گرهبه» دادند. مطابق این قانون دولت میتواندست محکومینی را که بر اثر اعتصاب غذا از زندان آزاد شده و بهبود یافته بودند، مجدداً زندانی کند.

و بدین ترتیب بسیاری از رهبران زنان زندان افتادند. یکی از زنان بنام خانم **pankhurst** در مدت سه سال هشت بار بر اثر اعتصاب غذا آزاد شد و مجدداً از طرف دولت دستگیر شد. همزمان با این بگیر و بندها زنان میکوشیدند افکار عمومی را با خود همراه سازند و برای همین منظور در میان شهرها به پیاده روی پرداختند. در نخستین اقدام پسال ۱۹۱۳ زنان با آچنان احساسات موافقی در طول راه مواجه شدند که برایشان مسلم شده که این بار بقمقصود خواهند رسید.

هنگامیکه آتش جنگ بین الملل اول شعله ور شد. عقیده عمومی بر آن بود که این اتفاق نهضت زنان را مدتی بتعمیق میافکند. ولی اتفاقاً اثر معکوسی داشت. فداکاری زنان در زمان جنگ مردان را بخود آورد و در سنین بعد از جنگ همه جا این فداکاری وسیله خاموش ساختن آن دسته از مردانی بود که میگفتند «خانمها هنری نکرده اند» ولی خانمها ثابت کرده بودند **هنگامیکه مسئله منافع ملی مطرح است دست کمی از مردان ندارند.**

جنگ بین الملل اول محک تجربه لیاقت و شایستگی زن بود و زنان از این تجربه سر بلند و سرافراز بیرون آمدند. تا قبل از جنگ بین الملل اول فقط در چهار کشور زنان حق رای داشتند ولی پس از جنگ، اغلب کشورهای متقدم این حق را بزنان دادند. در کشور سوئد از ترس شورش زنهار پارلمان در سال ۱۹۲۱ بایشان حق رای داد!

در انگلستان دولت ائتلافی وقت متوجه شد که مطبوعات و افکار عمومی همه موافق حقوق سیاسی زنان هستند. لذا نخست بر آن شده که بنحومحدودی بزنان حق رای دهد. یکسال بعد هر سه حزب انگلستان موافقت خود را با حق رای زنان اعلام کردند و در نوامبر ۱۹۱۸ قانون آن بتصویب رسید و در سال ۱۹۱۹ سایر حقوق زنان طبق قانون دیگری بایشان واگذار شد.

جدول زیر نشان میدهد که زنان کشورهای مختلف در چه سالی حق رای یافتند. البته تا آنجا که منابع موجود بها اجازه میداد :

سال	نام کشور	سال	نام کشور
۱۸۹۳	برزیل	۱۸۹۳	نیوزیلند
۱۹۳۳	شیلی - کوبا	۱۹۰۱	استرالیا
۱۹۳۷	فیلیپین	۱۹۰۶	فنلاند
۱۹۴۲	واتیکان	۱۹۰۷	نروژ
۱۹۴۴	فرانسه	۱۹۱۵	دانمارک - ایسلند
۱۹۴۵	ایتالیا		
	چین - ژاپون پاناما . رومانی یوگوسلاوی	۱۹۱۷	{ شوروی - کانادا آلمان - انگلستان
۱۹۴۶			
	آرژانتین . بلغارستان ونزوئلا	۱۹۱۸	{ لهستان لوکزامبورگ
۱۹۴۷			
	اسرائیل کوستاریکا	۱۹۲۰	{ آمریکا بلژیک
۱۹۴۸			
۱۹۴۹	لبنان . یونان . بولیویا مکزیک . سوریه . تایلند	۱۹۲۱	سوئد
۱۹۵۳			ایرلند (آزاد)
۱۹۵۴		۱۹۲۵	مجارستان
	جامائیکا . گویانو ترینیداد . اوگاندا راوندای . بورکندی	۱۹۳۹	اکوادور
۱۹۶۲			۱۹۳۰
		۱۹۳۱	سیلان . پرتغال

### گفتگو با خوانندگان !

خواهران و برادران گرامی ! یقین بدانید از اینکه باز هم محدودیت صفحات مجله و مشکلات کار، اجازه گفتگو با شما را نداد، ملولیم و باز یقین بدانید آنچه در شماره گذشته زیر عنوان «گفتگو با خوانندگان» نوشتیم از دل برخاسته بود بنا بر این مطمئن باشید که نامه‌های شما یا بر گهای «افتخار» حقوق امروز را خوانده‌ایم و بموقع با شما سخن خواهیم گفت.....